



سرمقاله

هنرهای ملی و محلی در عصر دیجیتال

فرامرز سهرابی



الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ مِنْذَ مَاتِي سَنَةً^۱

شیعه دویست سال است که در سایه آرمان‌ها پرورده و تربیت می‌شود.

بی‌تردید آرمان‌ها قدرت شگرفی در عرصه زندگی انسان دارند؛ استعدادهای آدمی را می‌پرورند و او را تربیت می‌کنند. پیوسته شیعه در کوه‌سار آرمان‌های بلند، به جریان رشد و بالندگی و پرورش خود، ادامه داده است. این‌گونه بار مسئولیت را در گردنه‌های سخت تاریخی بر دوش کشیده و از حرکت باز نایستاده و همیشه به این آرمان‌ها دل‌گرم بوده است؛ «فَعَلَلْنَا بِالْأَمَانِيِّ»^۲

تربیت و آمادگی شیعه بر اساس آرمان‌ها جریان پیوسته تاریخ است. با همین جریان، روند رشد و شکوفایی شیعه و بلوغ اجتماعی او به ظهور می‌رسد و این آرمان‌ها را به دغدغه عمومی جوامع بشری سرایت می‌دهد و همگان را به آستانه بلوغ اجتماعی و بلندای آرمان‌های خویش فرا می‌خواند.

امام صادق ع می‌فرماید:

إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ. إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْجِلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ، إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةَ يَنْتَهِي إِلَيْهَا، فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا»^۳

مردم به دلیل شتابشان برای این امر هلاک گشتند. همانا خدا برای شتاب بندگان، شتاب نمی‌کند. برای این امر پایانی است که باید به آن برسد و اگر مردم به آن پایان رسیدند، ساعتی پیش و پس نیفتند.

بنابراین تا بندگان خدا و مردم به این غایت نرسند و شیعه بر اساس آرمان‌های خود تربیت نشود، بلوغ اجتماعی رقم نمی‌خورد. یعنی بر اساس آن تربیت آرمانی است که جامعه شیعی، به بلندای قامت آرمانشان و به «هذا الأمر» که همان تحقق حکومت محمد ص و فرج مهدی ع آل محمد ع است، دست می‌یابند و افزون بر این، نه تنها در سطح جامعه شیعی بدان افق بلند دل‌مشغول می‌شوند، بلکه آن را در سطح جوامع بشری با تلاش خود به چالش می‌کشند و به دغدغه و گفتمان مسلط زمانه تبدیل می‌نمایند.

ممکن است مردم بدون آمادگی و قابلیت لازم خواستار «هذا الأمر» و فرج آل محمد باشند، ولی این خواسته عجولانه غیر از هلاکت برای آنان چیزی دیگر نخواهد بود. آفریدگار حکیم با عجله و شتاب بندگان، شتاب و عجله‌ای نمی‌نماید؛ زیرا برای این امر، پایانی است که باید به آن برسد و تا این غایت و پایان شکل نگیرد و سر نیاید، توقع و درخواست تحقق «هذا الأمر» جز عجله و شتاب و در نتیجه هلاکت نخواهد بود.

در نهایت حضرت می‌فرماید که «فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا» پس اگر واقعاً به این غایت، بلوغ لازم را بیابند و حقیقتاً به آن برسند، در واقع به بلوغ اجتماعی راه یافته‌اند و به آستانه غایت «هذا الأمر» نایل شده‌اند. در این صورت، «لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا»، تحقق «هذا الأمر» به اندک لحظه‌ای، پیش و پس نیاید؛ چراکه «دیو چو بیرون رود فرشته درآید» و تا دیو جهل بشری و دیو خامی و نابالغی آدمی بیرون نشود؛ فرشته نجات بشری در نیاید و تا بلوغ «خواستن» در انسان شکل نگیرد و «هذا الأمر» را نخواهد، قطعاً این امر نشاید. قابل توجه این که خود بندگان باید به این غایت برسند و بلوغ اجتماعی بیابند و این شرط تحقق «هذا الأمر» را فراهم سازند.

تا این شرط محقق نشود، مشروط هم تحقق نمی‌یابد. گفتنی است که لطف و عنایت هستی‌آفرین، هستی را پر کرده است و از ناحیه فاعل منع و بخلی در کار نیست؛ مشکل در خود قابل است. آن چه چاره می‌سازد و گره می‌گشاید، قابلیت قابل است و بندگان را قابلیت باید تا که با این بلوغ اجتماعی به آستانه مشروط بار یابند. باید توجه نمود که:

حاملی محمول گرداند تو را
قابلی مقبول گرداند تو را
قابل این گفت‌ها شو گوش‌وار
تا که از زر سازمت من گوش‌وار

از همین رو، باید به صورت مسئله عنایت جدی بنماییم و محل نزاع را به خوبی دریابیم و بدانیم که کانونی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مسئله در عصر غیبت، موضوع بلوغ اجتماعی و قابلیت یافتن بندگان خدا و عموم مردم است. وقتی چنین التفات و توجهی یافتیم، به حل مسئله و راه‌کار آن خواهیم پرداخت و به دست می‌آوریم که چگونه می‌توان سامانه‌های بلوغ اجتماعی را سامان داد و به مهندسی اجتماعی و مهم‌ترین محور زمینه‌سازی ظهور پرداخت.

شاخص‌های بلوغ اجتماعی

مهندسی بلوغ اجتماعی به شناخت شاخص‌های آن نیازمند خواهد بود تا بر اساس آنها بتوانیم ساختار نظام‌مند مهندسی اجتماعی خود را استوار سازیم. از این رو به شاخص‌های سه‌گانه زیر اشاره می‌نماییم: رغبت اجتماعی به دولت کریمه (إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ)، شکایت اجتماعی از وضعیت موجود (إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِينَا وَ غَيْبَةَ وَ لِينَا)، استعانت اجتماعی (وَأَعْنَا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحِ مَنْكَ تَعَجَّلْهُ)٦.

الف) رغبت اجتماعی

مدیریت میل جوامع بشری از جمله محورهای کلیدی استراتژیست‌های استکباری است، تا آنجا که پس از تغییر میل و ذائقه پیشین آنها بر آنند که میل متناسب با اهداف خویش را برای ایشان تعریف، تعیین و جای‌گزین نمایند. این مشق را از استاد و راهنمایان شیطان گرفته‌اند. همچنان که قرآن می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ * وَلِتَضَعِيَ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيُقْتَلُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾٧

و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن بر گماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می‌کنند؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند واگذار. [و چنین مقرر شده است] تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند به آن [سخن باطل] بگرداند و آن را بپسندد، و تا این که آن چه را باید به دست بیاورند، به دست آورند.

آنها می‌خواهند قلوب کسانی را که ریشه در ایمان و باور به ادامه و استمرار خود ندارند و عشق به آخرت در وجودشان موج نمی‌زند، به وسوسه‌های زودگذر خود متمایل نمایند و در واقع قلوب آدمی در کشاکش دو مبدأ میل قرار گرفته است: میل به ادامه و استمرار خویش و آخرت و میل به وسوسه‌های محدود در هفتاد سال عمر انسان در دنیا.

انبیا و اوصیا و اولیای الهی میل به استمرار و شیاطین انس و جن میل به وسوسه‌های محدود مدیریت و سرپرستی می‌کنند. پیوسته شیاطین بر آن هستند که از طریق شنیدن و به همراه دل سپردن به آن، مخاطب را موافق و متمایل به خود سازند. از همین رو، اگر کسی به سخن دیگری با نظر همراهی و موافقت گوش کند، به آن «صغو» و «إصغاء» می‌گویند. مقوله «اصغاء» نرم‌افزار و مغزافزار مباحث ارتباطات و رسانه‌ها و تبلیغات است. از همین رو امام جواد علیه السلام فرموده‌اند:

من أصغى إلى ناطقٍ فقد عبده فإن كان الناطق عن الله فقد عبد الله وإن كان الناطق ينطق عن لسان إبليس فقد عبد إبليس؛^٨

کسی که گوش جان به سخنان گوینده‌ای بسپارد، در واقع او را بندگی و اطاعت کرده است و حال اگر از جانب خداوند سخن گوید و مطالب الهی بر زبان راند، همانا خداوند را بندگی کرده و اگر از زبان ابلیس اشراب و سرشار شود و سخن گوی او گردد، به درستی که او را بندگی و اطاعت کرده است.

بنابراین، آدمی پس از «اصغاء» به مراحل بعدی که همان «ارضاء» و «اقتراف» و «ارتکاب» است، تن خواهد داد. همان گونه که در آیه مورد بحث خواندیم: ﴿وَلِتَضَعِيَ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيُقْتَلُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾^٩.

این گونه فرآیند اصغاء، ارضاء و اقتراف با هم پیوسته و یک‌پارچه شکل می‌گیرند، عمل می‌کنند

بی‌تردید آرمان‌ها قدرت شکر فی در عرصه زندگی انسان دارند؛ استعداد‌های آدمی را می‌پرورند و او را تربیت می‌کنند. پیوسته شیعه در کوه‌سار آرمان‌های بلند، به جریان رشد و بالندگی و پرورش خود، ادامه داده است.

و از هم نمی‌گسلند، در قلوب انسان‌ها چنگ می‌اندازند و آنها را درگیر می‌سازند و در نهایت به رفتار و اطاعت تبدیل می‌گردانند. در قرآن آمده است:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾^{۱۱}

و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند؛ چراکه در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.

از هم‌نشینی و مجالست کسانی نهی می‌کند که آیات خدا را انکار و استهزا می‌نمایند؛ ﴿فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ﴾ و در ادامه می‌فرماید: ﴿حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾؛ اگر هم‌نشینی و مجالست ننمایید، آنان به سخنان دیگری خواهند پرداخت. این آیه به خوبی می‌نماید که اصرار و ادامه در کفرگویی و استهزای ایشان تابع نشستن شما در مجالس و دل‌سپردن به سخنان آنان است. همین نشستن‌ها و گوش جان سپردن‌ها، شما را مثل و همانند آنان می‌سازد؛ ﴿إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ﴾، و در ردیف نفاق و کفر می‌نشانند ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾.

در طول تاریخ بستر جهل آدمی میدان تاخت و تاز شیاطین بوده و او را در ایستگاه خودمحوری و خودپرستی بازیچه خویش ساخته و از بهره‌ها و هدایت‌های آسمانی محروم کرده است. از همین رو، نوعاً به مدل‌های حکومت آسمانی و الهی از طریق انبیا و اوصیا تن نداده و به بافته‌های اومانیستی خودپرستانه سر سپرده است. بدین‌سان مبدأ میل انسان‌ها با فرآیند اصغاء، ارضاء و اقتراف رقم خورده و مدیریت و سرپرستی شده، به گونه‌ای که از تنگ‌ترین و دیکتاتوری‌ترین الگوهای حکومتی مدیریتی تا گشاده‌ترین و لیبرالی‌ترین الگوهای حکومتی و مدیریتی را تجربه نموده و محک زده است و این انسان چموش و خسته آماده می‌شود تا از این پس گوش جان خود را از ناطق ابلیسی برهاند و به ناطق الهی بسپارد و مبدأ میل خویش را با آسمانیان بیاغازد و از زمینیان و خودمحوران به خدامحوران و از خودپرستان به خدایپرستان پیوندد. همان‌گونه که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند، دنیا پس از چموشی‌ها و روگردانی‌های خود به ما رو می‌کند، همانند مهربانی ماده شتر ناسازگار بر فرزند خویش.^{۱۱}

از این رو، به دولت کریمه و شاخص‌های آن می‌اندیشد و دل می‌سپارد و رغبت و شوق به آن را فریاد می‌زند و حضور امام مهربان و شفیق را حس می‌کند و با پاهای خسته و رنجور خویش ندای او را لیبیک می‌گوید و آماده می‌گردد. این سرآغاز بلوغ اوست که از جلوه‌های لطف او حکایت می‌کند؛ چراکه:

رغبت ما از تقاضای تو است
جذبه حق است هر جا رهرو است^{۱۲}

ب) شکایت اجتماعی

انسان تا زمانی که از وضعیت موجود ناراضی نباشد و بلکه شیفته آن باشد، هیچ‌گونه تغییر و تحویل و حرکتی به سوی وضعیت مطلوب نخواهد کرد و این خود نشان از عدم بلوغ و رشد اوست. اگر جامعه‌ای به بلوغ برسد، به هیچ‌وجه به وضعیت موجود قانع نخواهد بود و شاکای از آن، برای تحقق وضعیت مطلوب به تلاش و تکاپو می‌افتد.

از این رو، جوامع بشری پس از گذر از گردنه‌های سخت و رنجور و تجربه تمامی مدل‌های حکومت بشری، از خود و بافته‌های خود خسته می‌شوند، به آسمان رو می‌کنند و چشم امید می‌بندند و دست شکایت به سوی هستی‌آفرین می‌برند و تضرع به درگاه خداوند می‌نمایند.

این گونه زمینه‌های اضطراب به هستی‌آفرین و حجت او در خلوت‌گه دل‌های انسان فراهم می‌شود و جوانه‌های آن سر می‌کشد و یک‌پارچه زبان شکایت به درگاه آفریدگان می‌برند و از دردها و رنج‌های خود گزارش می‌کنند و از فقد نبی و غیبت ولی شکایت می‌نمایند. این همه در سایه درک افتقار و اضطراب به حجت و در صورتی است که با تمام وجود، حس نیاز به حجت خدا و ولی خدا را فریاد می‌زنند.

ج) استعانت اجتماعی

زمانی که انسان افتقار خود را درک کرد و دریافت که بافته‌هایش کارساز و چاره‌ساز نیست، رو به آسمان می‌کند و جویای سبب متصل بین زمین و آسمان می‌گردد و فریاد «أین السبب المتصل بین الأرض و السماء»^{۱۳} را طنین می‌اندازد. آن‌گاه بلوغ خواستن در او جوانه می‌زند و این همان توانستن است و به پای خود ایستادن؛ چراکه خواستن، توانستن است و به پا ایستادن؛ ﴿يَقُومُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^{۱۴} از این رو، دعا و خواستن از هست‌آفرین و کسی که پیوسته تدبیر هستی در دست اوست، معرفت‌های عمیقی به همراه می‌آورد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. اظهار میل به دولت کریمه از درگاه الهی؛

۲. شکایت از وضعیت موجود به درگاه الهی؛

۳. استعانت و درخواست فتح و گشایش سریع از خداوند متعال.

از همین رو، خود دعاء، نماد بلوغ اجتماعی می‌شود. وقتی جوامع بشری به منجی و موعود میل بیابند و از وضعیت موجود شکایت کنند و درخواست و استعانت به درگاه او نمایند، حکایت از آن دارد که به بلوغ اجتماعی بار یافته‌اند و از دام خودمحوری و خودپرستی به نعمت خدامحوری و خدایپرستی نایل گشته‌اند. دعا مخ و مغزافزار عبودیت است؛ «الدعاء مخ العبادة»^{۱۵} عبودیت که غایت آفرینش و نهایت و قله رشد و بلوغ انسان‌هاست، با مغزافزار دعا شکل می‌یابد و تجلی می‌نماید. از این رو، دعا نماد عبودیت و نماد بلوغ است.

از همین رو، حضرت در توفیق شریفشان به اسحاق بن یعقوب می‌فرمایند:

فأغلقوا أبواب السؤال عما لا يعينكم و لاتتكلّفوا علی ما قد

کفیتم و أكثروا الدعاء بتعجيل الفرغ فإن ذلك فرجکم؛^{۱۶}

درهای سؤال را بر آن چه برای شما سودی ندارد و آن را از شما نخواستند، ببندید و برای تعجیل در امر ظهور و فرج ما بسیار دعا کنید که فرج شما در همین دعا کردن است.

چه زیبا ما را رهنمود می‌بخشند و از یمین و یسار زدن‌ها و سؤال‌های بیهوده و بی‌ثمر و رهن می‌رهانند و به مسیر اصلی که رشد و بلوغ را به همراه دارد، هدایت می‌کنند. این گونه است که دعا از جمله وظایف کانونی، مغزافزار عبودیت و نماد بلوغ بشری به شمار می‌رود و به آن سفارش جدی می‌شود؛ چراکه بشر به این بلوغ رسیده است که:

تَمَدَحْتَ بِالْغِنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ، وَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ، فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلْتَهُ مِنْ عِنْدِكَ، وَ رَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بَكَ، فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مِظَانِهَا، وَ أَنْتَ طَلِبْتَهُ مِنْ وَجْهٍهَا. وَ مَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ، فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحَرَمَانِ، وَ اسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْإِحْسَانِ؛^{۱۷}

خداوند! تو وجود خود را به بی‌نیازی از همه خلق ستوده‌ای و تو، به بی‌نیازی از ایشان شایسته‌ای و ایشان را به نیازمندی و فقر نسبت داده‌ای و در واقع آنها سزاوار چنین نسبتی هستند. از این جهت، هر کس رفع نیاز خود را از جانب تو بخواهد و برگرداند فقر را از خویشی به وسیله تو طلب کند، حقا که حاجتش را در جایگاه اصلی خود خواسته و به دنبال مطلبش از راه صحیح برآمده و هر که در نیاز خود به یکی از آفریدگان تو رو کند، یا او را به جای تو وسیله برآمدن حاجت قرار دهد، بی‌شک خود را در معرض نومیدی آورده و از جانب تو سزاوار محرومیت از احسان گشته است.

قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾^{۱۸}

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارت هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند. در حقیقت شما به تکذیب پرداخته‌اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد.

معلوم می‌شود آن چه که به انسان در پیش‌گاه خداوند ارزش می‌بخشد، توجه به پرودگار و دعا و بندگی به درگاه اوست. به همین دلیل، از ادامه آیه این چنین به دست می‌آید که: شما در گذشته، خدا و پیامبران و آیاتش را تکذیب کردید و اگر به سوی دعا و بندگی خدا نشتابید، هیچ ارج و مقامی نزد او نخواهید داشت، و نتیجه تکذیب‌تان دامن‌گیرتان خواهد شد. بنابراین، زمانی انسان از گرفتاری‌هایی که از لوازم تکذیب حق و بریدن از خداپرستی و پیوستن به خودپرستی است، رها می‌شود که به خودپرستی پشت کند و به خدا و دعا و بندگی او رو آورد تا مورد عنایت و توجهش قرار گیرد و ارزش بیابد. البته روزی چنین خواهد شد، هم‌چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها؛^{۱۹}

دنیا پس از چموشی‌های خود به ما رو می‌کند، همانند مهربانی ماده شتر ناسازگار بر فرزند خویش.

آری، حضرت می‌فرماید این دنیا پس از سرکشی، به ما روی می‌کند؛ چونان شتر ماده بدخو که به بچه خود، مهربان گردد.

بنابراین، بشر پس از تجربه‌های گران و سنگین و خستگی‌های پیاپی و تکرارهای کور خودمحوران، رو به درگاه آفریدگار می‌کند و در همین جهت، به راه و «سبیل‌الله» و «صراط» و «وجه» و «باب‌الله» رو می‌کند؛ همچنان که فرموده‌اند:

وقتی جوامع بشری به منجی و موعود میل بیابند و از وضعیت موجود شکایت کنند و درخواست و استعانت به درگاه او نمایند، حکایت از آن دارد که به بلوغ اجتماعی بار یافته‌اند و از دام خودمحوری و خودپرستی به نعمت خدامحوری و خداپرستی نایل گشته‌اند.

بر این اساس، آن چه سعادت لقاء و مشاهده و ظهورش را به تعجیل و تأخیر می‌انجامد، بود و نبود اجتماع قلبی مردم است که بر معرفت و صداقت ایشان مبتنی است.

در این صورت، آن چه مهم می‌نماید دست یافتن به بلوغ اجتماعی و شاخص‌های آن است. در این زمینه، ما ناچار از مهندسی بلوغ اجتماعی هستیم، تا زمینه‌های ظهور «آن موفور السور» را تمهید و هموار سازیم. این مهم میسر نگردد، مگر آن که طلایه‌داران این ساحت و فقهای عظیم‌الشان به این عرصه درآیند و زمام قلوب و اندیشه جامعه را به دست گیرند و با این سکان‌داری خویش آنان را به ساحل رشد و بلوغ و بالندگی رهنمون شوند. همان گونه که امام هادی علیه السلام فرموده‌اند:

لولا من یبقی بعد غیبة قائمنا من العلماء الداعین الیه و الدالین علیه و الذابین عن دینه بحجج الله و المنقذین لضعفاء عباد الله من شبک ابلیس و مردته و من فسخ النواصب لما بقی أحد إلا ارتد عن دین الله و لکنهم الذین یمسکون أزرمة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة سکانها أولئک هم الأفضلون عندالله عزوجل؛^{۲۷}

اگر در روزگار غیبت قائم علیه السلام عالمانی نبودند که ظهور و فرج او را یاد کنند و مردم را به سوی او راه‌نمایند و از دین او، با استدلال‌های محکم، به دفاع برخیزند و کسانی را که ایمان سستی دارند، از تور ابلیس و پیروانش و از شکار ناصیان و دشمنان اهل‌بیت: رهایی بخشد، هیچ کس باقی نمی‌ماند، مگر آن که راه ارتداد پیش می‌گرفت، ولی آنان زمام دل‌های شیعیان را در دست می‌گیرند؛ چونان ناخدای کشتی، سکان کشتی را. اینان نزد خداوند عزوجل افضل و برترین مردم هستند.

بدین سان جامعه به فرهیختگان و اندیشه‌ورزان فقیه و فهیمی نیازمند است که این گونه مسئولیت بلوغ جامعه را بر دوش کشند و با وظایف چهارگانه: دعوت، دلالت، ذب و دفاع و انقاذ و نجات، از حریم دین و امامت حراست و پاس‌داری نمایند.

یکم. دعوت: در عصر غیبت کانون فعالیت‌های فرهنگی و دینی عالمان فرهیخته و فقهای عظیم‌الشان، گل‌واژه انتظار است. محور توسعه فرهنگی و فرهنگ‌سازی آنان دعوت به دین قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و فرهنگ انتظار است. بنابراین، اساس کار عالمان دینی در عصر غیبت مدیریت ذهن‌ها و اراده‌ها و جهت‌دهی مردمان به سوی خلیفه خدا و حجت اوست؛ زیرا:

من أراد الله بدأ بکم و من وَّحدہ قبل منکم و من قصده توجَّه بکم؛^{۲۸}

آن که خدا را اراده کند، از شما می‌آغازد و هر که آهنگ آموزه‌های توحیدی نماید، از شما می‌جوید و هر که خداجو باشد، باید به شما رو کند و توجه نماید.

دوم. دلالت: عالمان دین، افزون بر دعوت، به دلالت و رهنمایی نیز دست می‌یازند؛ یعنی علاوه بر اندیشه و فکر مهدی‌باوران با قلب و دل

السلام علیک یا سبیل‌الله الذی من سلک غیره هلك؛^{۲۹}
سلام بر آن راه الهی که سلوک بر غیر آن با هلاکت هم‌راه است (یعنی سلام بر تنها راه).

أین باب الله الذی منه یؤتی، أین وجهه الله الذی الیه یتوجَّه الأولیاء؛^{۳۰}

کجاست آن باب الهی که از آن درگاه وارد می‌شوند. کجاست آن وجه الهی که دوستان خدا به سوی او روی می‌آورند.

أنتم الصراط الأقوم؛^{۳۱}

شمااید آن راه پایدار و استوار.

از همین رو، ما در جهت‌گیری (توجهنا) و همراهی (و استشفعنا) و اتخاذ وسیله به سوی خداوند (و توسلنا بک إلى الله)، فقط به شما خاندان پاکان هستی روی می‌آوریم.

این گونه است که با رشته اتصال شما پاکان هستی ما در دعا، نماز، روزه، استغفار و سایر اعمال خویش از افتادن در خطا مصون و محفوظ می‌مانیم و دچار اشتباه نمی‌شویم؛ «و عصمتنا بکم لدعائنا و صلاتنا و استغفارنا و سایر اعمالنا»^{۳۲}

این مهر بی‌کران شماسست که می‌خواهید ما با کثرت و فراوانی دعا و راز و نیاز به درگاه خداوند، از خودمحوری به خداابوری رو کنیم و با تضرع، به درگاهش فرج را به آغوش کشیم؛ چراکه گستره معرفتی دعا به وسعت مخ و مغزافزار عبودیت است که فلسفه خلقت به شمار می‌رود؛ هم‌چنان که می‌خوانیم:

و إلیک منتهی الرغبة فی الدَّعاء؛^{۳۳}

غایت آرزمانی در دعا به سوی توست (تو خود سرانجام دعا هستی).

بنابراین، ما با دعای برای فرج، تو را و عبودیت تو را می‌خواهیم تا این که با تحقق فرج به آستانه فلسفه فرج و عبودیت الهی بار یابیم؛ **«بَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِي كُونٌ»**^{۳۴}

شاخص‌های بلوغ اجتماعی وقتی معنا می‌یابند و کارآمد و اثربخش خواهند بود که در بستر جمعی و عمومی و اجتماعی تجلی یابند، هم‌چنان که در توفیق شریف حضرت به شیخ مفید آمده است:

و لو أن أشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجَّلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا مما نکرهه و لانوثره منهم.^{۳۵}

اگر شیعیان ما که خداوند آنها را به طاعت و بندگی خویش موفق بدارد، در وفای به عهد و پیمان الهی اتفاق و اتحاد می‌داشتند و آن را محترم می‌شمردند، سعادت دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و هر چه زودتر به سعادت دیدار ما نایل می‌شدند، در صورتی که بر اساس معرفت واقعی و راست‌گویی و صداقت آنها به ما باشد...

آنان نیز سر و کار دارند و ارتباط برقرار می‌سازند. پیوسته آن عالمان، به سه حیطة شناختی، عاطفی و رفتاری مهدی‌باوران عنایت دارند، تا در هنگامه‌های هجوم شهوات و شبهات به کام زهرآگین شیاطین فرو نغلتند. آنان به فراخور توان افراد و اقدار عقول ایشان هم‌زبانی و هم‌نوایی کرده و چراغ راه آنها می‌گردند و رشته‌های قلوب مردم را به عشق امام گره می‌زنند و با ارائه نظام‌های مورد نیاز و راه‌کارهای وحیانی، مدیریت دینی امت را رهنمون می‌شوند.

سوم. ذب و دفاع: عالمان در عصر غیبت، گذشته از وظایف دعوت، دلالت به حجت خدا، از مرزهای دین امام خویش دفاع و مرزبانی می‌کنند تا از گزند فتنه‌ها و شبهات پیاپی محفوظ بمانند و خارهای دشمنان در باور مهدی‌باوران خراشی نیفکند و با حضور زنده و فعال خود در عرصه‌ها و لایه‌های زمان و آشنایی با زبان زمان خویش، عالم به زمان باشند و امواج فتنه‌ها را رصد کنند و چاره‌ها اندیشند.

چهارم. انقاذ و نجات: جوامع بشری به میزان فاصله‌ای که از فرهنگ و حیانی پیدا می‌کنند، به قعر مشکلات و فتنه‌های خطرناکی فرو می‌غلتنند و در امواج تبعات آن دست و پا می‌زنند. عالمان دینی، پیوسته فریادرس آنان بوده و به نجات و انقاذ آنان می‌شتابند و شیاطین را به خشم می‌آورند. از همین رو، هرگاه عالمی از جهان رخت بر می‌بندد، بزم سرور و شادمانی شیاطین برپا می‌شود.

چالش‌های عصر غیبت

ناکامی بشر از نابالغی او سرچشمه می‌گیرد و از آن‌جایی که «**لَمْ يُمَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ**؛ دستور رسول خدا را درباره‌ی جانشینانش، یکی پس از دیگری پیروی نکردند»، بلکه «**و الْأُمَّةُ مُصْرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ**؛ و امت بر دشمنی با آنان پافشاری ورزیدند.» و «**مَجْتَمَعَةٌ عَلَى قَطِيعَةٍ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءٌ وَوَلَدُهُ**؛ بر قطع رحم او و دور کردن مقام و منزلت فرزندانش یک‌پارچه شدند».

با این نابالغی، محرومیت و ناکامی خود را رقم زدند و در غربت عصر غیبت هبوط کردند. از این رو، با غیبت آن عنصر لطیف آسمانی، «فترت» و فاصله‌ای از حجت الهی به وجود آمد. این «فترت» به دنبال خود «حیرت» زایی خواهد داشت و مردم را در گرداب سرگردانی‌ها به بازی خواهد گرفت و تا سرحد تهاجم «فتنه»‌ها خواهد کشاند، به گونه‌ای که انبوه فتنه‌ها او را به حصار خود در خواهد آورد و به بند خواهد کشید و تا او را به تاریکی‌ها و شب دیجور «یأس» نشانند، آرام نگیرد. با نگاهی گذرا به مجموع روایات، چالش‌های چهارگانه «فترت»، «حیرت»، «فتنه» و «یأس» را در عصر غیبت می‌توان به تأمل و دقت کشانید. از این رو عالمان دینی بر اساس راه‌بردهای چهارگانه‌ای که در عصر غیبت فراسویشان است، به مصاف چالش‌های چهارگانه عصر غیبت می‌روند تا از این معبر، به سوی مهندسی بلوغ اجتماعی راه بگشایند.

عالمان در عصر غیبت با «دعوت» خویش به مصاف «فترت» می‌روند و در حد و اندازه خود آن را پوشش می‌دهند و با «دلالت» خویش به مصاف «حیرت»‌ها می‌روند و حیرت‌زدایی می‌کنند و با «ذب و دفاع» به مصاف «فتنه»‌ها می‌روند و گره‌های کور آن را از ذهن، دل و دست و پای مردم می‌گشایند تا امواج طوفان فتنه‌ها ایشان را در شهوات و شبهات فرو نغلتند، و با «انقاذ و نجات» خویش به مصاف «یأس» می‌روند تا آنها را از قعر هلاکت برهانند.

بدین‌سان، نظام راه‌بردی عالمان دینی در عصر غیبت بر اساس فقه آنان شکل می‌گیرد و ماجرای فقه و تفقه را می‌توان از بار مفهومی این کلیدواژه دریافت که به معنای «فهم، دقت و تأمل» است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّا وَاللَّهِ لَأَنْعَدُ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا فُقِيهًا حَتَّى يُلْحَنَ لَهُ، فَيَعْرِفُ الْحَنَ؛^{۲۹}

به خدا سوگند کسی از شیعیان خود را فقیه نمی‌شماریم تا این که به رمز، سخنی به او گفته شود و آن رمز را در یابد.

در عصر غیبت کانون فعالیت‌های فرهنگی و دینی عالمان فرهیخته و فقهای عظیم‌الشان، کل‌واژه انتظار است. محور توسعه فرهنگی و فرهنگ‌سازی آنان دعوت به دین قائم آل محمد و فرهنگ انتظار است.

بزرگ و سترگ نظام جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام راحل؛ بوده است، تا این که با ایجاد نظام اسلامی بسترهای فعال و بالنده رشد و بلوغ اجتماعی را در گستره جهانی فراهم سازند و با توجه به آرمان‌های پیوسته بشر (السلام علیک ایها المقدم المأمول) جوانه شاخص‌های بلوغ اجتماعی (رغبت، شکایت و استعانت اجتماعی) را نظاره نمایند و نجوای «أمن یجیب المضطر إذا دعاه و یکشف السوء» و «أین بقیة الله التي لاتخلو من العترة الهادیة» را زمزمه کنند.

فقیهان با ظرفیت‌ها و ظرافت‌ها، راهبردهای فرهنگی را در رگه‌ها و لایه‌های جامعه به جریان می‌اندازند تا در مصاف با چالش‌های یاد شده به مهندسی بلوغ اجتماعی بشتابند و به این گونه، بسترها و زمینه‌های ظهور را فراهم سازند. از این رو، تمامی تلاش‌های عالمان دینی رنگ و بوی تمهید و زمینه‌سازی دارد و بر آن هستند که آستانه درک و بلوغ آنان را در پیرامون اضطرار به حجت بالا ببرند. این آرمان پیوسته فقها از جمله معمار



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۲، روایت ششم.
۲. همان.
۳. همان، باب کراهیة التوقیت، ص ۱۹۴، روایت هفتم.
۴. جلال‌الدین محمد بن محمد مولوی، مثنوی، دفتر اول.
۵. همان.
۶. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.
۷. سوره انعام، آیه‌های ۱۱۲ - ۱۱۳.
۸. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۴.
۹. سوره انعام، آیه ۱۱۳.
۱۰. سوره نساء، آیه ۱۴۰ و آیه ۶۸ سوره انعام با اندکی تفاوت.
۱۱. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۲۰۹.
۱۲. مثنوی، دفتر پنجم.
۱۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
۱۴. سوره حدید، آیه ۲۵.
۱۵. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۰۰.
۱۶. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۶.
۱۷. صحیفه سجادیه، دعای ۱۳.
۱۸. سوره فرقان، آیه ۷۷.
۱۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.
۲۰. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر.
۲۱. همان، دعای ندبه.
۲۲. همان، زیارت جامعه کبیره.
۲۳. المزار الکبیر، ص ۵۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۶.
۲۴. مفاتیح الجنان، اعمال شب ۲۷ رجب.
۲۵. سوره نور، آیه ۵۵.
۲۶. طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸، چاپ بیروت.
۲۷. همان، ص ۹.
۲۸. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.
۲۹. نعمانی، الغیبه، باب ۱۰، ص ۱۹۸، روایت دوم.

مدارسیم مناسک و محرمه در سبک

مصطفی صادقی

چکیده

کتاب‌های فتن و ملاحم از جمله منابع مهم درباره مهدویت به شمار می‌روند. تاب الملاحم نوشته احمد بن منادی از محدثان اهل سنت، از آن شمار کتاب‌هاست. این مقاله به بررسی و نقد این کتاب می‌پردازد که در قرن سوم تألیف شده است. از آن‌جا که از منابع مهم ابن منادی در این کتاب، کتابی با عنوان ملحمه دانیال بوده، آن کتاب نیز معرفی و نقد می‌شود. ملحمه دانیال را از پیامبران بنی اسرائیل می‌دانند، اما مطالب آن و اعتبار اصل کتاب تأمل‌پذیر است و نیاز به بررسی دارد.

در مورد کتاب ابن منادی نیز با توجه به دربرداشتن مطالبی، گاه بدون سند و گاه منحصر به فرد، نمی‌توان چندان ادعای اعتبار و قوت کرد. تحقیق و نشر این کتاب برعهده شیعیان بوده، اما مؤلف آن بنا به قراینی که در این مقاله مطرح می‌شود، از رجال اهل سنت است.

واژگان کلیدی

ملاحم، ابن منادی، دانیال، آخرالزمان، علائم ظهور.

